



بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی در حرم مطهر امام خمینی رحمه الله - 14 / خرداد / 1393

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين. رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ، (۱) رَبَّنَا إِنَّكَ ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا... رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرْوُوا الْعَذَابَ الْآلِيمَ. (۲)

قال الله الحكيم في كتابه: ا لم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء. تؤتي اكلها كل حين باذن ربها. (۳)

عرایض خودم را در این روز به یادماندنی و مهم، برای شما برادران و خواهران عزیز در سه بخش عرض میکنم: در بخش اول، یک واقعیت مهمی درباره‌ی جمهوری اسلامی وجود دارد که توجه به آن واقعیت برای ما، امروز حائز اهمیت است. در بخش دوم، یک اشاره و شرح توصیفی کوتاهی از مکتب ماندگار امام بزرگوارمان عرض میکنم؛ اگرچه درباره‌ی مکتب امام راحل سخن بسیار گفته‌اند و گفته‌ایم و شنیده‌ایم، ولی این توصیف کوتاه در این مقطع برای ما لازم است؛ تصویر کوتاهی از مجموعه‌ی آنچه امام بزرگوار به‌عنوان یک پدیده‌ی بی‌نظیر در دنیای معاصر به وجود آورد. بخش سوم، اشاره به دو چالش مهمی است که بر سر راه ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی قرار دارد؛ توجه به این دو چالش، برای درست حرکت کردن ما و درست راه پیمودن ما مهم است.

در بخش اول، آن واقعیتی که به آن اشاره کردم این است که ۲۵ سال از رحلت امام عظیم‌الشأن میگذرد، ولی شور و اشتیاق برای شنیدن درباره‌ی او و دانستن از او کم نشده است؛ مخصوص کشور ما هم نیست، در دنیای اسلام بلکه فراتر از دنیای اسلام، این واقعیت وجود دارد. نه تنها در کشور ما - که نسل سوم انقلاب در آن درحال بالیدن است - بلکه در دنیای اسلام، جوانان عصر ارتباطات و عصر اینترنت که با مسائل دور از محیط خود براحتی میتوانند ارتباط بگیرند، دنبال این هستند که درباره‌ی مسائل انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و درباره‌ی معمار این بنای عظیم، مطالب بیشتری بدانند. پدیده‌ی مردم‌سالاری دینی، نظریه‌ی ولایت فقیه، مسائلی است که برای محیطهای فکری دنیای اسلام، حائز اهمیت و دارای جاذبه است.

دشمنان ما تلاش گسترده‌ای را از روزهای اول آغاز کردند و هرچه جلو رفتیم، این تلاش بیشتر شده است؛ از صدها بلکه هزاران ایستگاه تلویزیونی و رادیویی و اینترنتی استفاده کردند برای دشنام دادن به جمهوری اسلامی و به بانی بزرگ آن و به طرفداران آن. خود این مطلب به ما کمک کرده است، یعنی حس کنجکاوی را در مستمعان و مخاطبان در سراسر دنیا برانگیخته است؛ میخواهند بدانند که علت این همه دشمنی کردن و سنگ‌پرانی کردن و لجن‌پراکنی کردن چیست، و آن حقیقتی که آماج این دشمنی‌ها است، چه ماهیتی دارد، چه حقیقتی دارد. بنابراین دشمنان ما به قصد دشمنی نام ما را بردند و درباره‌ی امام ما و نظام ما سخن گفته‌اند، اما «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا. وَ أَكِيدُ كَيْدًا»؛ (۴) این را خدای متعال میفرماید؛ آنها با این نیت، این حرکت وسیع را آغاز کردند اما در نهایت برای ما یک فرصتی به وجود آمد، چون حس کنجکاوی مستمعان این دستگاه‌ها در سراسر جهان تحریک شد. در کشورهای اسلامی و در منطقه‌ی ما بیداری اسلامی - که احساسات ضد استکباری در آن بر هر پدیده‌ی دیگری غلبه داشت - خود نشانه‌ی همان کنجکاوی و پاسخ‌گیری و پاسخ‌یابی است، و این همچنان ادامه دارد. ممکن است دستگاه‌های اطلاعاتی غربی و آمریکایی این جور به بزرگ‌ترهای خودشان گزارش کنند که توانسته‌اند بیداری اسلامی را در منطقه‌ی



ما سرکوب کنند. اگر این جور خیال کنند، این هم یکی دیگر از خطاهای راهبردی و غلطتحلیل کردن‌های دشمنان ما خواهد بود. بیداری اسلامی ممکن است برای مدتی، در بخشی از دنیای اسلام سرکوب بشود اما بلاشک ریشه کن نخواهد شد؛ گسترش خواهد یافت؛ و این فهم، این ادراک، این دریافت در کشورها و در نسل جوان مسلمان در این منطقه، چیزی نیست که به این آسانی‌ها بتوانند آن را از بین ببرند؛ البته تلاش میکنند، تلاشهایشان ممکن است در بعضی از بخشها برای مدت کوتاهی موفقیت‌آمیز هم به نظر برسد، اما در نهایت ابرتر است.

این کنجکاو که در نسل جوان امروز، در دنیا - بخصوص در دنیای اسلام - درباره‌ی پدیده‌ی مردم‌سالاری دینی وجود دارد، ناشی از این است که جمهوری اسلامی یک پدیده‌ای بود که ۳۵ سال از آغاز ولادت آن گذشت، و در تمام این مدت ۳۵ سال، با واکنش خشن و خصمانه‌ی قدرتهای مسلط دنیا مواجه بود: هم واکنش نظامی نشان دادند، هم واکنش تبلیغاتی نشان دادند، هم واکنش خصمانه‌ی اقتصادی نشان دادند - که از اول انقلاب تحریمها آغاز شد و روزه‌روز تا امروز تشدید شده است - [هم] واکنش سیاسی نشان دادند؛ این جبهه‌ی پر قدرت غربی، در مقابل جمهوری اسلامی ۳۵ سال است که هر کاری از دستش برآمده، کرده است؛ تلاش نظامی کرده است، به مهاجم نظامی به کشور کمک کرده است، دشمنان را در هر نقطه‌ای علیه جمهوری اسلامی حمایت کرده است، تبلیغات پرحجم علیه آن به کار برده است، تلاش تحریمی و محاصره‌ی اقتصادی را در اعلی درجه‌ی ممکن و بدون سابقه به کار برده است، اما در مقابل جمهوری اسلامی، در برابر این همه حمله و این همه مخالفت خشن و بی‌ملاحظه، هم از بین نرفت، هم دچار محافظه‌کاری نشد، هم به غرب باج نداد، روزه‌روز هم کشور پیشرفت کرد؛ این آن چیزی است که ماهیت این کنجکاو را تشکیل میدهد. قدرتهای درجه‌ی یک نظامی و سیاسی و اقتصادی دنیا، دست‌به‌دست هم بدهند علیه یک کشوری، علیه یک حکومتی، ۳۵ سال تلاش کنند، [ولی] آن حکومت علی‌رغم تلاش آنها، نه فقط از بین نرود، بلکه روزه‌روز قوی‌تر بشود، به آنها باج هم ندهد، به آنها اعتنا هم نکند. در عرصه‌های مختلف، جمهوری اسلامی اقتدار خود را و قابلیت بقای خود را نشان داد. امروز وقتی به جمهوری اسلامی نگاه میکنند، [می‌بینند] نسل دوم و سوم انقلاب در این کشور دارای چند میلیون دانشجو، چندین هزار طلبه‌ی علوم دینی فاضل، چندین هزار پژوهشگر و محقق، چند ده هزار استاد دانشگاه و حوزه، هزاران نخبه‌ی علمی و فکری که بعضی از آنها در عرصه‌ی بین‌المللی نام‌آور و شناخته شده‌اند، هزاران فعال و نخبه‌ی سیاسی و فرهنگی و تولیدی و اقتصادی؛ واقعیت جامعه‌ی ما امروز این است. جمهوری اسلامی در میدان علم و فناوری، با وجود همه‌ی این تحریمها، ماهواره به فضا می‌فرستد، موجود زنده به فضا می‌فرستد و برمیگرداند، انرژی هسته‌ای تولید میکند، در بسیاری از دانشهای نوپدید جزو ده کشور اول دنیا قرار می‌گیرد، شتاب پیشرفت علم در جمهوری اسلامی از سوی مراکز مسئول این کار در دنیا سیزده برابر متوسط دنیا اعلام میشود، خدمات علمی و فنی به کشورهای مختلف صادر میکند، با وجود تحریمهای بی‌سابقه یک کشور ۷۵ میلیونی را اداره میکند، در سیاستهای منطقه حرف اول را می‌زند، در مقابل رژیم غاصب و مورد حمایت زورگویان عالم یک‌تنه می‌ایستد، با ظالم نمیسازد و از مظلوم دفاع میکند؛ هر انسان آگاهی به کنجکاو می‌افتد که این موجود چیست، این پدیده چه پدیده‌ای است با این همه دشمنی، و این همه توانایی‌های ذاتی و نشانه‌های حیات و بقا؛ ماهیت این کنجکاو این است. این حالا در زمینه‌های مسائل علمی و فناوری و مانند اینها.

در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی، جلوه‌ی بالای مردم‌سالاری در این کشور که ۳۵ سال است از انقلاب ما گذشته است، و در طول این ۳۵ سال، ۳۲ انتخابات داشتیم؛ ۳۲ انتخابات سراسری در این کشور به وجود آمده است؛ این شوخی است؟ یک نمونه‌ی بی‌نظیر [است]؛ انتخابات‌های جمهوری اسلامی با مشارکتهای بالا - بالاتر از متوسط و میانگین جهانی و بعضاً بسیار بالاتر؛ شرکت ۷۰ درصدی، ۷۲ درصدی؛ انتخابات‌های ما از این قبیل است - جلوه‌ی مردم‌سالاری [است]. نمونه‌ی بی‌نظیر دیگر دو پدیده‌ای است که ما مردم، با آنها عادت کرده‌ایم اما برای یک ناظر جهانی فوق‌العاده جذاب و مهم است، و آن عبارت است از راه‌پیمایی بیست‌ودوم بهمن و راه‌پیمایی روز قدس



در ماه رمضان. جشن انقلاب را مردم به طور مداوم، هر سال تا این ۳۵ سال گرفته‌اند، با یک راه‌پیمایی عظیم پرشور پرشکوه در روزهای سرد پایان بهمن. ما عادت کرده‌ایم و اهمیت موضوع و عظمت موضوع به چشممان نمی‌آید اما ناظر جهانی، اینها را میبیند و برای او بسیار خیره‌کننده است؛ اینها عوامل آن جذابیتهایی است که کنجکاوی‌ها را تحریک میکند و راه نوبی را به ذهنهای علاقه‌مندان و افرادی که اهل سؤال و استفسار و تحقیقند، ارائه میدهد. این واقعیت مهم دوران ما است که عبارت است از توجه و کنجکاوی عمومی در دنیای اسلام از سوی جوانها، روشنفکران، آگاهان و کسانی که اهل فهم مسائلند، نسبت به این پدیده‌ای که در کشور ایران اسلامی، به توفیق الهی و به تأیید الهی تحقق یافته است و روزبه‌روز رشد کرده است. این مطلب اول.

این واقعیت، ساخته و پرداخته‌ی دست معمار بزرگ است. درباره‌ی امام خیلی حرف زده‌ایم، شاید بعضی‌ها خیال کرده‌اند ما با اغراق و مبالغه حرف میزنیم؛ ولی نه، آنچه درباره‌ی امام بزرگوارمان گفته‌ایم، نه اغراق است، نه مبالغه است؛ بخشی از واقعیت است؛ بیش از آنچه توصیف کرده‌ایم و توانسته‌ایم ارائه بدهیم، امام بزرگوار و عزیز ما دارای مضمون و معنا و مغز بود. آنچه در اختیار ملت ایران و در معرض دید و فکر ملتها در سراسر عالم است، ساخته و پرداخته‌ی آن دست توانا است. ما برای اینکه راه را درست برویم، باید نقشه‌ی معمار را بدانیم. اگر در یک بنای متعارف معمولی، نقشه در اختیار نباشد، نقشه‌ی اصلی معلوم نباشد، سازندگان و بنایان هرچه هم چیره‌دست باشند، ممکن است اشتباه کنند؛ باید نقشه‌ی اصلی را دانست تا بتوان براساس آن نقشه‌ی اصلی، اگر هنری در سازندگی و در احیاء هست، آن را به کار برد. نقشه‌ی او نقشه‌ای نبود که فقط از ذهن انسان صادر بشود، قطعاً مؤیدمن‌عندالله بود؛ خود امام بزرگوار این را میدانست و به آن معترف بود؛ خود او میگفت آنچه پیش آمده است با دست قدرت الهی است و درست فهمیده بود و چشم بصیر و بینای او درست دیده بود. ما مواظب باشیم؛ آن نقشه را بشناسیم تا بتوانیم راه را ادامه بدهیم. اگر نقشه را ندانستیم، زاویه پیدا میکنیم؛ وقتی زاویه پیدا شد، روزبه‌روز هرچه پیش برویم، از راه اصلی و صراط مستقیم دور میشویم؛ وقتی از صراط مستقیم دور شدیم، از هدفها دور میشویم، به هدفها نمیرسیم؛ برای اینکه به هدف برسیم، باید راه را گم نکنیم؛ برای اینکه راه را گم نکنیم، باید نقشه‌ی اصلی و اساسی، جلوی چشم ما باشد، آن را بشناسیم و بدانیم. نقشه‌ی امام، کار اصلی امام، بنای یک نظم مدنی - سیاسی براساس عقلانیت اسلامی بود؛ مقدمه‌ی لازم این کار، این بود که نظام پادشاهی - که هم فاسد بود، هم وابسته بود، هم دیکتاتور بود؛ این سه خصوصیت در نظام پادشاهی وجود داشت: هم دچار فساد بود، فسادهای گوناگون اخلاقی و مالی و غیره؛ هم وابسته‌ی به قدرتها بود، یک روز وابسته‌ی به انگلیس، یک روز وابسته‌ی به آمریکا، حاضر بود منافع خود را و کشور را در مقابل منافع بیگانگان فراموش کند؛ و هم دیکتاتور بود، مستبد بود، رأی مردم، خواست مردم برای نظام پادشاهی مطرح نبود؛ هرکدام از اینها یک فصل بلند است، یک کتاب است - [ریشه‌کن شود]؛ مقدمه‌ی آن کار بزرگی که امام میخواست انجام بدهد، ریشه‌کن کردن این نظام فاسد و وابسته‌ی دیکتاتور بود؛ همت را بر این گماشت و نظام ریشه‌کن شد. در کشور ما مسئله این نیست که نظام پادشاهی برود، به جای او نظام پادشاهی یا شبه‌پادشاهی دیگری بنشیند؛ مسئله این است که آن خصوصیات که نظام پادشاهی داشت باید ریشه‌کن میشد و امام بزرگوار ریشه‌کن کرد؛ سخنان امام، رهنمودهای امام، رفتار امام همه در این جهت است. در بنای آن نظم مدنی و سیاسی دو نکته‌ی اساسی وجود دارد که این دو نکته به هم پیوند خورده است؛ به یک معنا دو روی یک حقیقت است: یکی عبارت است از سپردن کار کشور به مردم از طریق مردم‌سالاری و از طریق انتخابات، و دوم اینکه این حرکت - که خود از اسلام سرچشمه گرفته بود و هرآنچه ناشی از حرکت مردم‌سالاری و سپردن کار به مردم است - باید در چهارچوب شریعت اسلامی باشد. این، دو بخش است، یا با یک نگاه، دو بُعد از یک حقیقت است.

افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت



اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم‌سالاری و تکیه‌ی به آراء مردم، جزو دین نمی‌بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی‌شد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و قاطع، مطلب را بیان می‌کرد. این جزو دین است، لذا شریعت اسلامی چهارچوب است؛ در همه‌ی قانونگذاری‌ها و اجراها و عزل و نصب‌ها و رفتارهای عمومی که تابع این نظم سیاسی و مدنی است، باید شریعت اسلامی رعایت بشود. و گردش کار در این نظام به‌وسیله‌ی مردم‌سالاری است؛ یعنی آحاد مردم نماینده‌ی مجلس را انتخاب می‌کنند، رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند، وزرا را با واسطه انتخاب می‌کنند، خبرگان را انتخاب می‌کنند، رهبری را با واسطه انتخاب می‌کنند؛ کار، دست مردم است؛ این، پایه‌ی اصلی حرکت امام بزرگوار است. این بنای عظیمی که این بزرگوار گذاشت، متکی به این دو پایه است. التزام به شریعت اسلامی، روح و حقیقت نظام اسلامی است؛ این را توجه داشته باشند. شریعت اسلامی اگر در جامعه به‌طور کامل اجرا بشود، هم آزادی‌های عمومی و مدنی را - آزادی افراد را، آزادی فردی را - تأمین می‌کند، هم آزادی ملت را که اسم آن استقلال است - استقلال یعنی آزادی در ابعاد یک ملت، که وابسته‌ی به کسی و به جایی نباشد؛ یک ملت آزاد یعنی ملتی که به‌هرصورت تحت نفوذ و سیطره‌ی مخالفین خود یا دشمنان خود یا بیگانگان قرار ندارد - تضمین می‌کند، [هم] عدالت را در جامعه تضمین می‌کند، هم معنویت را تضمین می‌کند؛ این چهار عنصر اصلی است: آزادی، استقلال، عدالت، معنویت. اگر شریعت اسلامی بر جامعه حاکم شد، این پدیده‌های اساسی در نظم جامعه‌ی اسلامی، خود را نشان می‌دهند. بنابراین امام بزرگوار ما شریعت اسلامی را که روح جمهوری اسلامی است، مورد تکیه قرار داده است؛ مردم‌سالاری دینی را هم که یک وسیله و ابزار است که آن هم متخذ از شریعت است، مورد تکیه قرار داده. هیچ قدرت و غلبه‌ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد، مورد قبول نیست. در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته‌ی از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به‌وجود آمد، محترم است؛ در مقابل آن، کسی نبایستی سینه سپر بکند، در مقابل او کسی نباید قهر و غلبه‌ای به کار ببرد که اگر یک چنین کاری کرد، اسم کار او فتنه است؛ این آن نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما به دنیا عرضه کرد و به ادبیات سیاسی عالم این فصل مهم را افزود. در این نسخه‌ی جدید، یکی از عناصر اصلی - همان‌طور که اشاره کردیم - به کمک مظلوم شتافتن و با ظالم مقابله کردن است؛ به کمک مظلوم باید رفت که در دوره‌ی ما، در زمان ما، مصداق اتم مظلومیت ملت فلسطین بود که شما دیدید امام بزرگوار از روز اول تا آخر عمر، راجع به فلسطین تأکید کرد، تکیه کرد، حمایت کرد و وصیت کرد که این مسئله را ملت ایران و مسئولان کشور فراموش نکنند؛ کمک به مظلوم و ایستادگی در مقابل ظالم، نفی دست‌اندازی‌های ظالم، انکار صریح هیبت و ابهت ظالم و شکستن این ابهت؛ این هم یکی از بخشهای این نظام و این نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما عرضه کرد. این یک خلاصه‌ای و یک تصویر کوتاه و توصیف کوتاهی است از مجموعه‌ی آن نظم سیاسی و مبنایی‌ای که امام بزرگوار ما پس از فروپاشی نظام پادشاهی به کشور آورد، عرضه کرد، مورد قبول قاطع مردم قرار گرفت، و تحقق پیدا کرد؛ و این نسخه مثل خیلی از حرفهای سیاسی، در کتابها نماند؛ آمد در واقعیت، تحقق پیدا کرد، تبلور پیدا کرد؛ ملت ایران هم همت کردند، وفاداری نشان دادند، فداکاری کردند، این را حفظ کردند، نگه داشتند، و روزبه‌روز قوی‌تر کردند تا به امروز رسیده است.

خب، پس امام موفق شد؛ امام در آن کاری که می‌خواست انجام بدهد، به توفیق کامل دست پیدا کرد، [اما] آیا این کار بزرگ ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا بخشهای خالی این جدول - که به‌طور طبیعی بخشهای خالی‌ای در این جدولهای اجتماعی و تاریخی قرار دارند - پُر خواهد شد؟ این بستگی دارد به اینکه من و شما چقدر همت کنیم؛ ما چقدر آگاهی نشان بدهیم؛ ما چقدر آن خط روشن را مراعات کنیم و در آن خط روشن حرکت بکنیم. بله، کاملاً ممکن است؛ با این ملتی که ما داریم مشاهده می‌کنیم، با این تجربه‌ای و این حرکت موفق و سیر مستمری که در



این ۳۵ سال - و بعد از رحلت امام در این ۲۵ سال - این ملت نشان داده است، بله، ادامه‌ی این راه ممکن است؛ خانه‌های خالی پُر خواهد شد، کارهای بزرگ انجام خواهد گرفت، و این ملت به اذن الله و به حول و قوه‌ی الهی به اوج قله‌ها خواهد رسید.

اما این راه، مثل همه‌ی راه‌های مهم که به سمت هدف‌های بزرگ کشیده شده است، چالش‌هایی هم دارد، موانعی هم دارد؛ این موانع را باید بشناسیم تا بتوانیم از آنها عبور کنیم. اگر مانع را نشناختیم، عبور از مانع یا دشوار خواهد شد، یا حتی غیر ممکن خواهد شد. بنده امروز دارم اینها را به شما حضار محترم این مجلس عظیم و باشکوه و در واقع به ملت ایران که این سخنان را خواهند شنید عرض میکنم، اما باید جوانان ما، فرزندان ما، زیدگان فکری ما، روی هر کدام از این سرفصل‌ها و بخش‌ها بنشینند فکر کنند، کار کنند، مطالعه کنند؛ نه فقط بحث‌های ذهنی شبه‌روشنفکری، [بلکه] بحث‌های کاربردی، بحث‌های عملیاتی، بحث‌های ناظر به واقعیت. اینهایی که ما عرض میکنیم سرفصل‌هایی است برای کارهای فکری که ان‌شاءالله به وسیله‌ی جوانان ما - که از ما خیلی بهترند، خیلی آماده‌ترند - دنبال خواهد شد.

من دو چالش را عرض میکنم: یک چالش بیرونی، یک چالش درونی. چالش بیرونی ما مزاحمت‌های استکبار جهانی است؛ بی‌رودریاستی حرف بزنیم، مزاحمت‌های آمریکا است؛ سنگ‌اندازی میکنند. درست است که شاید در تحلیل‌های بعضی از متفکران سیاسی خودشان هم این هست که میگویند فایده‌ای ندارد، نمیشود با این حرکت عظیم مقابله کرد؛ لکن سنگ‌اندازی میکنند. نقشه‌ی کار آنها را باید دانست؛ این نقشه‌ی لو رفته‌ی آمریکا است؛ این نقشه‌ی کلان آمریکا است که امروز در خلال بحث‌ها و گزارش‌ها و اظهارنظرها و رفتارهای آنها لو رفته است: آمریکا کشورهای دنیا، جریان‌های دنیا، آدم‌های دنیا را به سه قسم تقسیم میکند: یک قسم گوش‌به‌فرمانها، کشورهای گوش‌به‌فرمان، جریان‌های سیاسی و اجتماعی گوش‌به‌فرمان یا آدم‌های گوش‌به‌فرمان، یک عده اینها هستند؛ یک عده کشورهای گوش‌به‌فرمان نیستند، اما باید با آنها مدارا کرد، بعضی از کشورها، بعضی از شخصیت‌ها، بعضی از جریان‌ها به نظر آمریکا این جور هستند که باید با آنها مدارا کرد، منافع مشترکی [با آنها] تعریف کرد، یک جور با آنها فعلاً کنار آمد، که حالا بعد توضیح عرض میکنم؛ قسم سوم کشورهای نافرمان، آنهایی که زیر بار آمریکا نمیروند، باج به آمریکا نمیدهند، یک دسته هم اینها هستند. به نظر آمریکایی‌ها همه‌ی کشورهای دنیا، همه‌ی جریان‌های سیاسی و اجتماعی و مدنی و اقتصادی عالم و همه‌ی آدم‌ها و شخصیت‌های برجسته و ممتاز و نشان‌دار عالم از این سه قسم خارج نیستند: یا سرسپرده‌اند و گوش‌به‌فرمانند، یا مستقلی هستند که باید با آنها مدارا کرد، و یا اینکه نافرمانند و دلیری نشان میدهند و گستاخی نشان میدهند که جوری دیگر باید با آنها رفتار کرد.

سیاست آمریکایی‌ها با آن دسته‌ی اول حمایت کامل است؛ البته حمایت مفت و مجانی نیست، حمایت میکنند و آنها را میدوشند؛ در واقع از توانایی‌های آنها و از امکانات آنها به نفع خودشان، برای تأمین منافع خودشان استفاده میکنند؛ از آنها سواری میگیرند، از آنها همه‌جور خدمت را میگیرند، همان‌طور که عرض کردیم آنها را میدوشند، اهمیتی هم نمیدهند. البته اگر چنانچه رفتاری از آنها سر زد که در عرف جهانی زشت بود، آن رفتار را هم محکوم نمیکنند، از آن دفاع هم میکنند، آن را توجیه هم میکنند؛ مثلاً کشورهای مستبدي وجود دارند که با نظام‌های ارتجاعی بشدت استبدادی اداره میشوند، با آمریکایی‌ها خوبند، به آمریکایی‌ها بار میدهند و در خدمت آمریکا حاضرند، سرسپرده‌اند، جزو گروه اولند؛ آمریکایی‌ها وقتی میخواهند اینها را توصیف بکنند، نمیگویند کشورهای دیکتاتور، میگویند اینها کشورهای پدرسالارند! دیکتاتوری آنها را پنهان میکنند، میگویند اینها دیکتاتور نیستند، پدرسالارند. پدرسالار در نظام سیاسی یعنی چه؟ معنای آن چیست؟ کشوری که در آن نه مجلسی وجود دارد، نه انتخاباتی وجود دارد، نه قدرت حرف‌زدنی وجود دارد، نه قلم آزادی وجود دارد، نه بیان آزادی وجود دارد و اندک تخلفی از خواسته‌های حاکم، با شدت و حدت و خشونت سرکوب میشود؛ این کشور کشور پدرسالار است؟



صدام حسین در یک بخشی از زندگی، جزو این سرسپرده‌ها و گوش به فرمان‌ها بود؛ در آن مدت همه‌ی حمایت‌های لازم را از او کردند، در خدمت او قرار گرفتند، به او سلاح شیمیایی دادند، نقشه‌های تحرکات نظامی ما را که با ماهواره‌ها کشف میشد در اختیار او گذاشتند، نقشه‌ی جنگی دادند؛ چون در خدمت آنها بود، علیه نظام متمرده جمهوری اسلامی بود، که نظام جمهوری اسلامی جزو گروه سوم است. یک دسته اینها هستند.

دسته‌ی دوم، گفتیم کشورهایی هستند که سیاست آمریکا و نقشه‌ی آمریکا مدارای با آنها است. مدارا یعنی چه؟ یعنی فعلاً منافع مشترکی با آنها تعریف میکند، آنها را در کنار خود قرار میدهد، اما آن وقتی که فرصتی پیدا کرد، خنجر را از پشت به قلب آنها میکوبد و قلب آنها را میدرد؛ ملاحظه‌ی آنها را هم نمیکند. مثل چه کشورهایی؟ مثل کشورهای اروپایی؛ امروز وضع کشورهای اروپایی این جوری است. آمریکا با اینها مدارا میکند، نه به معنای اینکه منافع آنها را رعایت میکند؛ نه، آنجایی که بتواند لگد هم میزند؛ از شخص اول کشور هم پیمان خود جاسوسی اینترنتی هم میکند، (۵) جاسوسی به وسیله‌ی تلفن همراه هم میکند، از زندگی خصوصی او جاسوسی میکند، ایایی هم ندارد؛ وقتی هم که کشف میشود، میگوید که بله، ببخشید، این کار شد دیگر، چاره‌ای نبود، انجام گرفت! حاضر نیستند عذرخواهی درست و حسابی هم بکنند. فهم بنده از مسائل سیاست این است که اروپایی‌ها در یک خطای بزرگ راهبردی قرار دارند که خودشان را در خدمت آمریکا قرار داده‌اند. منافع آمریکا را رعایت میکنند، آمریکا منافع آنها را رعایت نمیکند و نخواهد کرد؛ تا آخر هم همین جور است. این هم دسته‌ی دوم.

دسته‌ی سوم کشورهایی هستند که زیر بار آمریکا نمیروند؛ سیاست آمریکا، درباره‌ی اینها این است که از هر وسیله‌ی ممکن باید علیه این کشورهای نافرمان استفاده کرد؛ از هر وسیله‌ی ممکن؛ هیچ حدودمرزی نمیشناسند. اگر شما دیدید کشوری در مقابل آمریکا نافرمان است و آمریکا مثلاً حمله‌ی نظامی نمیکند یا تحریم نمیکند، بدانید یک اشکالی آنجا وجود دارد؛ یعنی مانعی بر سر راه وجود دارد؛ به زبان ساده، نمیتواند انجام بدهد که انجام نمیدهد؛ اگر بتواند، انجام میدهد. تنها جرم این کشور نافرمان هم این است که در مقابل آمریکا حاضر به تسلیم نیست، حاضر نیست باج بدهد، حاضر نیست منافع او را بر منافع خودش مقدم بدارد؛ این میشود کشور نافرمان. آمریکایی‌ها برای اینکه این کشور را به زانو در بیاورند، از هیچ کاری فروگذار نمیکنند؛ هر کاری برایشان ممکن باشد انجام میدهند؛ اگر کاری انجام ندهند به خاطر نتوانستن است.

خب، حالا این کارهایی که آمریکایی‌ها انجام میدهند چیست؟ امروز حمله‌ی نظامی از نظر آمریکایی‌ها یک اولویت نیست؛ فهمیدند که در قضیه‌ی عراق و در قضیه‌ی افغانستان که تهاجم نظامی کردند، ضرر کردند؛ فهمیدند که تهاجم نظامی همان اندازه‌ای که برای کشور مورد تهاجم موجب خطر است، گاهی همان اندازه و گاهی بیشتر برای کشور هجوم‌کننده و حمله‌کننده ممکن است موجب خطر باشد؛ این را درست فهمیدند. لذا میتوان گفت از حمله‌ی نظامی و حرکات نظامی منصرفند؛ راه‌های دیگری دارند. یکی از راه‌ها این است که پیشبرد هدفهای خودشان را در آن کشور مورد نظر - که آماج دشمنی آنها است - به عناصر داخلی همان کشور بسپرنند. مسئله فقط مسئله‌ی ایران اسلامی و جمهوری اسلامی نیست؛ در همه‌ی جای دنیا اینها این کارها را میکنند و ما نمونه‌های آن را داریم مشاهده میکنیم. یا به وسیله‌ی کودتا؛ کسانی را تقویت کنند که در کشور، کودتا راه بیندازند و آن نظامی را و دستگاه دولتی و سیاسی‌ای را که در مقابل آنها تسلیم نمیشود، با کودتا از سر راه بردارند؛ یکی از راه‌ها این است. یکی از راه‌ها کشاندن بخشی از مردم به خیابانها است که این انقلابهای رنگی که در جای‌جای این منطقه در این چند سال اخیر به وجود آمد، از این قبیل است. یک دولتی می‌آید سر کار؛ بالاخره هر دولتی که سر کار می‌آید ممکن است اگر با شصت درصد آراء مردم هم آمده باشد، چهل درصد به او رأی نداده باشند؛ آمریکایی‌ها میروند سراغ آن چهل درصد، عناصر و لیدرهایی را در بین آنها انتخاب میکنند، با تطمیع، با پول، با تهدید، آنها را وادار میکنند که آن چهل درصد یا بخشی از آن چهل درصد را به خیابانها بکشانند. همین انقلابهای رنگی، این انقلاب نارنجی، انقلاب کجا در



کشورهای مختلف که در این چند سال دیده شد، دست آمریکایی‌ها پشت این کار بود. ما هیچ قضاوتی در مورد حوادثی که این روزها در منطقه‌ای (۶) از اروپا در جریان است نمیخواهیم بکنیم، اما انسان وقتی نگاه میکند، میبیند که سناتور آمریکایی، مسئول آمریکایی (۷) در تظاهرات یک اقلیتی علیه یک کشور، چه نقشی میتواند ایفا کند که در آنجا حضور پیدا میکند؟ حضور پیدا کردند. یکی از کارهایشان این است که با کشاندن گروهی از مردم به خیابانها و نافرمانی مدنی، آن دولتی را که مورد قبول آنها نیست و حاضر نیست به آنها باج بدهد، از کار بیندازند. یکی از کارها فعال کردن گروه‌های ترور و راه انداختن گروه‌های تروریست است؛ این را در عراق انجام دادند، در افغانستان انجام دادند، در برخی از کشورهای عربی منطقه انجام دادند، در کشور خود ما هم انجام دادند؛ گروه‌های تروریست را راه بیندازند، آدم‌های مشخص را [ترور کنند]. در کشور ما دانشمندان را زدند، متخصصین انرژی هسته‌ای را زدند و به شهادت رساندند، قبل از آن هم کسان دیگری، نخبگان سیاسی، نخبگان فرهنگی، شخصیت‌های علمی، شخصیت‌های روحانی را زدند؛ و اینها زیر دامن آمریکا رشد کردند، بعضی هم به خاطر این خدماتی که به آمریکا کردند مورد قبول و پذیرش آمریکایی‌ها قرار گرفتند. امروز منافقین در آغوش آمریکا قرار دارند؛ در جلسات گوناگون، در کمیسیون‌های کنگره‌ی آمریکا شرکت میکنند، همین عناصر منافق، همینهایی که در اینجا آحاد مردم را کشتند، بزرگان را کشتند، علما را کشتند، دانشمندان را کشتند، سیاسیون را کشتند و انفجارات به وجود آوردند، امروز آنجا با آنها هستند. یکی از راه‌ها هم این است. یکی از راه‌ها ایجاد اختلاف در رأس حاکمیتها است؛ یکی از کارهایی که اینها میکنند این است: آن دستگاهی، آن نظامی که با آنها همراه نیست، سعی میکنند در رأس آن اختلاف و شکاف به وجود بیاورند، حاکمیت دوگانه درست کنند؛ خیلی جاها موفق نمیشوند، بعضی جاها هم متأسفانه موفق میشوند؛ یکی از راه‌ها این است. یکی از راه‌ها این است که با تبلیغات خود دلهای مردم را، افکار مردم را از مبانی اعتقادی و ایمانی‌شان منصرف بکنند؛ و راه‌های گوناگونی از این قبیل. و رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا در مورد ایران عزیز ما، و ایران اسلامی ما، همه‌ی این کارها را انجام داده است و به فضل الهی در همه‌ی این کارها هم شکست خورده است. کودتای نظامی، حمایت از فتنه‌گران، کشاندن مردم به خیابانها، مقابله‌ی با انتخابات، ایجاد شکاف، از این کارها یا انجام دادند یا تلاش کردند که انجام بدهند، و بحمدالله در همه‌ی اینها ناموفق ماندند. چرا؟ چون ملت بیدار بود، چون ملت مؤمن بود، و اینجا است که من میروم سراغ آن چالش دوم که چالش درونی است.

برادران و خواهران عزیز! چالش درونی برای ملت ما عبارت است از اینکه روحیه و جهت نهضت امام بزرگوار را از نظر دور بداریم و فراموش کنیم و آن را از دست بدهیم؛ این بزرگ‌ترین خطر است. در شناخت دشمنان اشتباه کنیم؛ در شناخت دوستان اشتباه کنیم؛ جبهه‌ی دشمن و دوست را با هم مخلوط کنیم، نفهمیم دشمن کیست؛ دوست کیست؛ یا در شناخت دشمن اصلی و فرعی اشتباه بکنیم، این هم خطر است. برادران عزیز، خواهران عزیز، عموم ملت ایران توجه داشته باشند که گاهی یکی با شما دشمنی میکند، اما اگر دقت کنید دشمنی او دشمنی اصلی نیست، تابعی است از یک عامل دیگر، از یک کس دیگر؛ دشمن اصلی را پیدا کنید؛ والا [اگر] انسان با دشمن فرعی سینه‌به‌سینه بشود، هم قوای او تحلیل میرود، هم نتیجه‌ی کار نتیجه‌ی مطلوبی نخواهد شد.

امروز یک عده‌ای در بخشهای مختلف دنیای اسلام به نام گروه‌های تکفیری و وهابی و سلفی، علیه ایران، علیه شیعه، علیه تشیع، دارند تلاش میکنند، کارهای بدی میکنند، کارهای زشتی میکنند؛ اما اینها دشمنهای اصلی نیستند؛ این را همه بدانند. دشمنی میکنند، حماقت میکنند اما دشمن اصلی، آن کسی است که اینها را تحریک میکند، آن کسی است که پول در اختیارشان میگذارد، آن کسی است که وقتی انگیزه‌ی آنها اندکی ضعیف شد، با وسایل گوناگون آنها را انگیزه‌دار میکند؛ دشمن اصلی، آن کسی است که تخم شکاف و اختلاف را بین آن گروه نادان و جاهل، و ملت مظلوم ایران می‌افشاند؛ اینها آن دست پنهان سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی است. لذا ما مکرر گفته‌ایم این گروه‌های بی‌عقلی را که به نام سلفی‌گری، به نام تکفیر، به نام اسلام با نظام جمهوری اسلامی مقابله



میکنند، دشمن اصلی نمیدانیم؛ ما شما را فریب خورده میدانیم؛ به اینها گفته ایم: لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا یبسط یدی الیک لاقئلک ائی اخاف الله رب العلمین؛ (۸) تو اگر خطا میکنی، اشتباه میکنی، کمر به قتل برادر مسلمان خودت میبندی، ما تو [آدم] نادان و جاهل را کسی نمیدانیم که بایستی کمر به قتل او ببندیم؛ البته از خودمان دفاع میکنیم، هر کسی به ما حمله بکند، با مشیت محکم ما مواجه خواهد شد، این طبیعی است؛ اما معتقدیم اینها دشمنان اصلی نیستند، فریب خورده هستند. دشمن اصلی آن دشمن پشت پرده است، آن دست نه چندان پنهانی است که از آستین سرویس‌های امنیتی بیرون می‌آید و گریبان مسلمانان را میگیرد و آنها را به جان هم می‌اندازد.

چالشهای درونی ما اینها است: سرگرم شدن به اختلافات در داخل کشور؛ اختلافات فرعی و اختلافات سطحی، ما را سرگرم بکند، در مقابل هم قرار بدهد، تعارض به وجود بیاورد، ما را از مسائل اصلی و از خطوط اصلی غافل بکند؛ این یکی از مصادیق آن چالش اصلی است که عرض شد. از دست دادن انسجام ملت از چالشهای ما است. دچار شدن به تنبلی و بی‌روحیگی، دچار شدن به کم‌کاری، دچار شدن به یأس و ناامیدی، تصور اینکه ما نمیتوانیم، تصور اینکه تا حالا نتوانستیم؛ نخیر، همان‌طور که امام فرمودند ما میتوانیم، (۹) باید عزم داشته باشیم، عزم ملی و مدیریت جهادی میتواند همه‌ی این گره‌ها را باز کند. اینها همه، آن چالشهای درونی ما است که باید با اینها مقابله کنیم. همان‌طور که عرض کردیم جوانهای عزیز ما، نخبگان ما، فضلالی ما باید بنشینند این مسائل را بررسی کنند؛ اینها سرفصل‌هایی است. نام مبارک امام بزرگوارمان و یاد آن بزرگ‌مرد و نقشه‌ی آن معمار بزرگ میتواند ما را در همه‌ی این فصول یاری کند و به ما امید ببخشد و نشاط بدهد و روحیه بدهد؛ همچنان که تا امروز چنین بوده است و به توفیق الهی در آینده [هم] چنین خواهد بود.

پروردگارا! برکات خودت را بر این ملت عزیز نازل بفرما. پروردگارا! جوانان عزیز ما را در راه بنای آرمانی نظام اسلامی کمک فرما. پروردگارا! ما را از کج‌روی‌ها و انحرافها محفوظ بدار. پروردگارا! دست ملت ایران را از دشمنانش قوی‌تر قرار بده؛ آنها را بر دشمنانشان پیروز فرما؛ قلب مقدس ولی‌عصر (ارواحنا فداه) را نسبت به ما مهربان بفرما؛ دعای آن بزرگوار را شامل حال ما بگردان؛ روح مطهر امام و شهدای عزیز را با پیغمبر محشور فرما. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) سوره‌ی حشر، بخشی از آیه‌ی ۱۰

(۲) سوره‌ی یونس، بخشی از آیه‌ی ۸۸

(۳) سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۴ و بخشی از آیه‌ی ۲۵

(۴) سوره‌ی طارق، آیات ۱۵ و ۱۶

(۵) کشور آلمان

(۶) کشور اوکراین

(۷) جان مک‌کین

(۸) سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۸

(۹) از جمله، صحیفه‌ی امام، ج ۱۹، ص ۳۲۷